



## عبدالحسین خسرو پناه در گفت و گویا «ایران» منظومه فکری رهبر شهید را مرور می کند

# حکمرانی مردم محور، عقلانی و آینده ساز

### شاه کلید الگوی حکمرانی رهبر شهید، پیوند وثیق میان عقلانیت، معنویت و شجاعت است

گفت و گو

سهیلا نوری

روزنامه نگار

شناخت دقیق ابعاد شخصیتی رهبر شهید، فراتر از خاطرات شخصی یا مواضع سیاسی پراکنده، نیازمند درک یک «منطق و منظومه منسجم حکمرانی» است؛ دستگامی فکری که دال مرکزی آن «توحید» است و افق آن به تمدن نوین اسلامی ختم می شود. در حقیقت رهبر شهید صرفاً یک مدیر سیاسی یا فقیه برجسته نبود، بلکه معمار الگویی از حکمرانی بود که از توحید آغاز می شود و در تمدن نوین اسلامی معنا می یابد.

شناخت دقیق ابعاد شخصیتی رهبر شهید، فراتر از خاطرات شخصی یا مواضع سیاسی پراکنده، نیازمند درک یک «منطق و منظومه منسجم حکمرانی» است؛ دستگامی فکری که دال مرکزی آن «توحید» است و افق آن به تمدن نوین اسلامی ختم می شود. در حقیقت رهبر شهید صرفاً یک مدیر سیاسی یا فقیه برجسته نبود، بلکه معمار الگویی از حکمرانی بود که از توحید آغاز می شود و در تمدن نوین اسلامی معنا می یابد.

اگر کسی بخواهد رهبر شهید را نه از خلال خاطرات یا مواضع سیاسی پراکنده، بلکه از زاویه کلان نظریه و مکتب فکری بشناسد، نقطه آغاز این شناخت کجاست و ستون های اصلی این منظومه بر چه پایه هایی استوار است؟

نقطه آغاز شناخت، عبور از نگاه جزیره ای و رسیدن به یک «نگاه منظومه ای» است؛ چراکه اندیشه رهبر شهید یک شبکه به هم پیوسته با ارتباط ارگانیک است که اگر بخشی از آن را جدا کنید، حقیقت آن ما در تدوین کتاب «منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای» نیز مینا را بر همین هندسه قرار دادیم. ایشان معتقد بودند تحول حقیقی در جامعه از «پیش» نظام هستی شناختی آغاز می شود، در «منش» (نظام اخلاقی و ارزشی) تداوم می یابد و در نهایت در قالب «کنش» اجتماعی و نظامات حکمرانی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست و امنیت) ظهور پیدا می کند.

بنابراین، برای فهم نظریات مدیریتی یا تمدنی ایشان، باید ابتدا ابراهیمه های معرفتی این شبکه را شناخت. اگر بخواهیم این منظومه را در چند واژه کلیدی که ستون های اصلی این مکتب حکمرانی هستند خلاصه کنیم، باید به این شبکه منسجم اشاره کنیم: «توحید، ولایت، عقلانیت، عدالت، مردم باوری، علم، فرهنگ و تمدن»؛ حلقه های یک زنجیره واحد که هیچ کدام بدون دیگری کامل نیست.

شما تأکید دارید که «توحید» دال مرکزی این منظومه فکری است. این اصطلاح دقیقاً در ساحت حکمرانی چه معنایی دارد و چگونه مفاهیمی مثل ولایت، عقلانیت و شجاعت را به هم پیوند می دهد؟

توحید در اندیشه رهبر شهید، صرفاً یک اعتقاد کلامی یا گزاره ذهنی محصور در حوزه فردی نیست؛ بلکه روحی است که باید در همه نظامات اجتماعی، سیاست، اقتصاد و حکمرانی جاری شود. اگر این محور را کنار بگذاریم، مفاهیمی مانند عدالت، آزادی، مردم سالاری دینی، مقاومت و اقتصاد مقاومتی، هر کدام به مفاهیمی مستقل و بی ارتباط تبدیل می شوند، در حالی که در این مکتب، همه این ها حلقه های یک زنجیره واحد

هستند. از همین منظر، «ولایت» امتداد طبیعی توحید است؛ یعنی پذیرش ولایت الهی، انسان را به نفی هرگونه سلطه طاغوتی و استکبارستیزی سوق می دهد. بنابراین عزت ملی و حمایت از مظلوم، شعارهایی مقطعی نیستند، بلکه ریشه در همین نگاه توحیدی دارند.

نکته کلیدی اینجا است که این اقتدار و ایستادگی، هرگز به معنای رفتار بی محابا یا تهور نیست. شجاعت در این مکتب زمانی ارزشمند است که بر «عقلانیت، محاسبه دقیق و حکمت» استوار باشد. در واقع، شاه کلید الگوی حکمرانی ایشان، همین پیوند وثیق میان عقلانیت، معنویت و شجاعت بود؛ سه عنصری که مستقیماً از سرچشمه توحید تغذیه می کنند.

اگر توحید محور این منظومه است، چرا در تبیین نظامات اجتماعی، پیش از هر چیز بر «فرهنگ» تأکید می کنید؟ چه نسبتی میان فرهنگ و حکمرانی در اندیشه رهبر شهید وجود دارد؟

در میان همه نظامات اجتماعی، فرهنگ جایگاهی ممتاز و کلیدی دارد؛ چراکه از نگاه رهبر شهید، فرهنگ روح حاکم و نرم افزار اصلی ساختارهای جامعه است. هنری یا رسانه ای نیست، بلکه شامل باورها، ایمان، هویت و الگوهای رفتاری یک ملت است. اگر این نرم افزار اصلاح شود، سخت افزارهای اداره کشور نیز درست کار خواهند کرد.

مدیریت، اقتصاد، آموزش و امنیت، همگی از فرهنگ اثر می پذیرند. مدیری که فرهنگ خودباوری داشته باشد، تصمیم های متفاوتی می گیرد و دانشگاهی که فرهنگ «ما می توانیم» بر آن حاکم باشد، مسیر دیگری را طی می کند. ایشان حتی به پیشرفت های علمی کشور در حوزه های فناوری نانو، سلول های بنیادی، هوافضا و هوش مصنوعی نیز از همین زاویه نگاه می کردند؛ این دستاوردها پیش از آن که محصول تجهیزات باشند، محصول یک تحول فرهنگی یعنی گذار از «نمی شود» به «ما می توانیم» بودند. بنابراین، فرهنگ نیروی محرکه ای است که در تمام عرصه های حکمرانی جریان دارد و زیربنای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی است.

شما در تبیین الگوی حکمرانی رهبر شهید، بارها اشاره کرده اید که منطق ایشان در مدیریت «صفر و یک» نبود. این نگاه تدریجی و امید محور، در عمل و به ویژه در برخورد با نخبگان و جریان های علمی کشور چگونه پیاده می شد؟

دقیقاً همین طور است؛ ایشان هیچ گاه با منطق صفر و یک به مسائل نگاه نمی کردند؛ یعنی این طور نبود که بگویند یا همه اهداف به طور کامل وجود ندارد. منطق ایشان، منطق رشد مستمر و پیشرفت مرحله به مرحله بود. همواره میان وضع موجود و وضع مطلوب فاصله فاضل بودند، اما این فاصله را هرگز بهانه ای برای ناامیدی یا توقف قرار نمی دادند. نقدهای ایشان همواره رو به جلو و امید آفرین بود؛ امیدی که بر واقعیتها استوار بود، نه بر خوش بینی توهم آمیز.

نمونه عینی و روشن این رویکرد را می توان در حوزه علم و فناوری مشاهده کرد. دو دهه پیش، ایران در بسیاری از فناوری های راهبردی جایگاهی نداشت، اما ایشان به جای بسنده کردن به آرمان های کلی، ظرفیت های انسانی را شناسایی می کردند.

این حمایت ها صرفاً توصیه های اخلاقی یا پیگیری های اداری مرسوم نبود؛ ایشان استعداد های برجسته حوزه های سلول های بنیادی، نانو، بیوتکنولوژی و هوافضا را شخصاً و به نام می شناختند. بارها شاهد بودم هرچا احساس می کردند یک جریان علمی نوظهور در حال شکل گیری است، شخصاً ورود می کردند، مسئولان را به پشتیبانی فرا می خواندند و روند کار را پیگیری می کردند. این حمایت های هوشمندانه و اعتماد به نیروهای جوان، دقیقاً خروجی همان الگوی حکمرانی غیر ضروری و یکی است؛ یعنی شناخت ظرفیت ها، امید آفرینی و تبدیل کام به کام استعدادها به اقتدار ملی.

در این الگوی حکمرانی، مردم چه جایگاهی دارند؟ آیا «حکمرانی مردمی» در نگاه رهبر شهید صرفاً یک شعار و تاکتیک سیاسی بود یا یک کلان نظریه در حوزه مدیریت؟

در منظومه فکری رهبر شهید، مردم

مخاطب منفعل حکومت نیستند، بلکه اصلی ترین سرمایه و کارگزار حکمرانی به شمار می روند؛ بنابراین، حکمرانی مردمی یک شعار تبلیغاتی نیست، بلکه یکی از ارکان حیاتی اداره کشور است. تجربه انقلاب اسلامی هم نشان داده که هر کجا به ظرفیت های مردمی تکیه کردیم، پیچیده ترین مسائل با موفقیت حل شد و هر زمان که میدان را به حلقه های محدود قدرت یا منافع قبیله ای واگذار کردیم، روند پیشرفت آسیب دید.

جلوه های این حقیقت را همواره در بزرگراه ها و بحران های اجتماعی دیده ایم؛ جایی که حضور داوطلبانه نخبگان و نسل جوان برای امداد رسانی و خدمت، فراتر از آمارها، نشان دهنده پویایی سرمایه اجتماعی و فرهنگ مسئولیت پذیری در جامعه است.

پیشرفت رهبر شهید اقتدار علمی، پیشرفت دفاعی و تاب آوری در برابر فشارهای خارجی را بدون حضور مردم بی معنا می دانستند. از همین رو، حکمرانی مردمی در نگاه ایشان یعنی سپردن مسئولیت به لایه های مختلف جامعه، اعتماد به ظرفیت های درونی، میدان دادن به نخبگان و مشارکت واقعی مردم در حل مسائل کلان کشور؛ الگویی که ضامن اصلی پایداری و پیشرفت نظام است.

یکی از پرتکرارترین و کلیدی ترین دغدغه های رهبر شهید، ضرورت تحول در علوم انسانی بود. چرا ایشان این حوزه را تا این حد راهبردی و سرنوشت ساز می دانستند؟

متأسفانه در جامعه ما بسیاری تصور می کنند علوم انسانی تنها یکی از شاخه های دانشگاهی در کنار سایر رشته هاست؛ در حالی که رهبر شهید به علوم انسانی به عنوان موتور تحول و ریل گذاری اصلی جامعه نگاه می کردند. دلیل آن هم روشن است؛ این

علوم انسانی است که درباره انسان، جامعه، نظام سازی و چگونگی حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب سخن می گوید. صنعت، فناوری، اقتصاد، سلامت و مدیریت، همگی در نهایت محصول نوع نگاه ما به انسان و جامعه هستند. اگر قرار باشد در این عرصه ها تحولی رخ دهد، ابتدا باید منطق و نرم افزار این تحول در علوم انسانی تولید شود. مبانی سکولار نمی توانند تمدنی مبتنی بر جهان بینی توحیدی بنا کنند و اگر مبانی نظری تغییر نکنند، سایر تغییرات ساختاری نیز سطحی و ناپایدار خواهند بود. البته این رویکرد هرگز به معنای نفی دستاوردهای علمی جهان یا انزوا نبود؛ ایشان همواره بر نقد عالمانه، کرسی های آزاداندیشی و بهره گیری از تجربیات بشری تأکید داشتند، اما معتقد بودند هیچ ملتی با تکیه صرف بر ترجمه و مصرف کنندگی نظریه های دیگران، به مرجعیت علمی، استقلال فکری و افق تمدنی نخواهد رسید.

شما بارها اشاره کرده اید که از نگاه رهبر شهید، تحول تمدنی بدون تحول فلسفی ممکن نیست؛ از سوی دیگر در خاطرات خود به نشست مشترک استادان فلسفه با ایشان در اوایل دهه



هشتاد اشاره داشته اید. نگاه ایشان به کار بست عینی فلسفه در جامعه چه بود و تفکر فلسفی چگونه می تواند در متن حکمرانی امتداد پیدا کند؟

رهبر شهید با مطالعات عمیقی که در تاریخ تمدن ها داشتند، معتقد بودند هر تحول بزرگ تاریخی، ابتدا در لایه اندیشه و فلسفه آغاز شده است؛ زیرا اگر فلسفه تغییر کند، نگاه جامعه به انسان، علم، عدالت و حکمرانی نیز دگرگون می شود. اما نکته ممتاز در نگاه ایشان این بود که فلسفه را دانشی محصور در انتزاعات و حجره ها نمی دانستند. از نگاه ایشان، فلسفه زمانی به کمال می رسد که بتواند امتداد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیدا کند و به نیازهای روز جامعه پاسخ دهد. جلوه عینی این تفکر را من در همان نشست به یادماندنی اوایل دهه هشتاد با حضور استادان فلسفه، کلام و عرفان از نزدیک دیدم. در آن جلسه، بحث بر سر فلسفه های مضاف و نسبت آن ها با مسائل اجتماعی بود. وقتی نوبت به سخنان رهبر شهید رسید، تأکید کردند که عقلانیت فلسفی نباید در سطح مفاهیم ذهنی متوقف بماند، بلکه باید در حل مسائل عینی جامعه نقش آفرین باشد. ایشان حتی فراتر رفتند و فرمودند که باید برای آموزش فلسفه و شیوه اندیشیدن به کودکان نیز برنامه ریزی شود تا تفکر عقلانی از همان سال های نخست زندگی در جامعه نهادینه شود. یادم هست پس از اقامه نماز، قرار بود جلسه تمام شود، اما وقتی استادان درخواست ادامه گفت و گو را کردند، ایشان با وجود ضیق وقت پذیرفتند و دوباره صمیمانه در میان استادان روی زمین نشستند و به گفت و گو ادامه دادند. حتی وقتی یکی از حاضران به مزاح یا جدی تعبیر رایج «فلسفه فقر می آورد» را مطرح کرد، ایشان بی درنگ نام چند فیلسوف برجسته سنت اسلامی را برشمرند که اتفاقاً جایگاه علمی و وضعیت مناسبی داشتند و با مصداق، آن ذهنیات سستی را نقد کردند. این اشراف عمیق بر سنت فلسفی در کنار اصرار بر کارآمدی اجتماعی آن، نشان می داد که از نظر ایشان، فلسفه ابزاری برای مهندسی و ساختن امروز و آینده جامعه است.

شما جایی تعبیر جالبی به کار بردید و گفتید یکی از ویژگی های ممتاز رهبر شهید «خلق واژگان» بود. منظور شما از این تعبیر چیست و این قدرت مفهوم سازی، چه تأثیری در ریل گذاری آینده کشور داشت؟

این یکی از وجوه ابداعی و ممتاز شخصیت فکری رهبر شهید بود. ایشان صرفاً یک مدیر اجرایی یا سخنران سیاسی نبودند؛ ایشان در مقام یک نظریه پرداز، زبان تازه می آفریدند و از طریق «خلق مفاهیم»، افق های جدیدی برای اندیشه و حکمرانی می گشودند.

مفاهیمی مانند تمدن نوین اسلامی، اقتصاد مقاومتی، جهاد تبیین، نهضت تولید علم، کرسی های نظریه پردازی و تهاجم فرهنگی، صرفاً واژه هایی توصیفی یا شعارهای روزمره نبودند؛ بلکه هر کدام حامل یک منطق، یک کلان نظریه و یک نقش راه بودند. نکته مهم این است که در الگو و معماری ایشان، مفهوم سازی مقدمه حکمرانی بود. ابتدا مسأله را در سطح نظری صورت بندی می کردند، سپس «تمدن نوین اسلامی» و با منطق صبر تاریخی ترسیم کردند. این منطق تمدن ساز، همان میراث زنده و جاری است که اگر نسل جوان امروز آن را در عرصه های علم، فرهنگ، اقتصاد و سیاست ادامه دهد، مسیر پیشرفت پایدار و آینده کشور را به درستی شکل خواهد داد.

با این اوصاف، اگر بخواهید بیش از سه دهه تجربه رهبری ایشان را در یک مفهوم خلاصه کنید، بزرگترین و ماندگارترین میراث رهبر شهید برای آینده جوان چیست؟

بی تردید می گویم: «منطق حکمرانی مردم محور، عقلانی و آینده ساز». بزرگترین میراث ایشان نه یک تصمیم مقطعی و نه یک الگوی ساختاری صلب، بلکه یک «مکتب مدیریتی» است که بر ترکیب هم زمان فقه، حکمت، مجاهدت و شجاعت استوار است. رهبر شهید با این منطق نشان دادند که اداره جامعه صرفاً با ساختارهای رسمی و بوروکراسی اداری پیش نمی رود، بلکه قدرت واقعی نظام در نهفته است. ایشان در عین نقد جدی و واقع بینانه به وضعیت موجود، هرگز دچار یأس نمی شدند و همواره امید را در دل نخبگان و جوانان زنده نگه می داشتند. ایشان آینده را نه در قالب تصمیم های اسلحی و با منطق صبر تاریخی ترسیم کردند. این منطق تمدن ساز، همان میراث زنده و جاری است که اگر نسل جوان امروز آن را در عرصه های علم، فرهنگ، اقتصاد و سیاست ادامه دهد، مسیر پیشرفت پایدار و آینده کشور را به درستی شکل خواهد داد.

۵

ویدئو

از نگاه دیگران

گفت و گو

ایران

چهارشنبه

۱۷ تیر ۱۴۰۵

شماره ۲۳ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۷

Wednesday

8 July 2026

Vol 9067